

مطالعه تطبیقی رهیافت‌های امنیت انرژی چین و ژاپن در آسیای مرکزی

الهه کولایی* - استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
ماندانا تیشه‌یار - دکتری مطالعات بین‌الملل از مرکز مطالعات شرق آسیا، دانشگاه جواهرلعل نهر، هندوستان

پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۴/۲۸ تأیید نهایی: ۱۳۸۸/۱۰/۲۳

چکیده

بر خلاف برخی بحث‌ها در زمینه اهمیت فزاینده رویکرد تامین امنیت انرژی در سیاست‌های کشورهای بزرگ واردکننده انرژی، به نظر می‌رسد گسترش حضور چین و ژاپن در عرصه‌های مختلف بین‌المللی، تنها به واسطه افزایش نیاز آن‌ها به واردات نفت و تلاش آن‌ها برای ایمن‌سازی عرضه انرژی در سطح جهان نیست. این دو کشور در پی تداوم بخشیدن به رشد اقتصادی و پیشبرد اهداف سیاسی و استراتژیک خود هستند. گسترش پیوندهای آن‌ها با کشورهای در حال توسعه و تلاش برای تامین منافع اقتصادی و نفوذ سیاسی خود در سطح بین‌المللی، نمی‌تواند فقط در چارچوب سیاست‌های تامین انرژی این کشورها ارزیابی شود. اگرچه دغدغه تامین امنیت انرژی گرچه بر رفتار بین‌المللی این کشورها تاثیر گذار است، اما نمی‌توان گفت که مهمترین عامل شکل دهنده به روابط این دو کشور با کشورهای تولیدکننده انرژی است. در این مقاله تلاش خواهد شد ضمن تاکید بر نقش انرژی به عنوان عاملی مهم در تدوین سیاست خارجی چین و ژاپن، نشان داده شود که عامل انرژی تنها یکی از عوامل تاثیرگذار بر سیاست‌های بین‌المللی این کشورها است و عناصر ژئوپلیتیک، محاسبات استراتژیک و نیز سیاست‌های مبتنی بر حفظ موازنه قدرت در این منطقه از جهان نیز در تعیین سیاست‌های این دو قدرت بزرگ آسیایی، نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند. نویسندگان با در نظر داشتن تحولات بین‌المللی در حوزه مباحث نظری و تغییر رویکردها در عرصه اقتصاد سیاسی از ایجاد وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی به ایجاد الگوی همکاری جمعی جهانی برای دستیابی به امنیت انرژی، تلاش کرده‌اند تا با مطالعه تطبیقی چگونگی تعامل چین و ژاپن در زمینه انرژی با کشورهای صادرکننده نفت و گاز در حوزه آسیای مرکزی، به بررسی عوامل تاثیرگذار بر سیاست‌های انرژی این دو کشور در این منطقه بپردازند.

کلیدواژه‌ها: چین، ژاپن، آسیای مرکزی، انرژی، امنیت.

مقدمه

مجله چینی "لیوانگ دونگ فنگ" در مقاله‌ای در اواخر سال ۲۰۰۳، پیش‌بینی کرده بود که جنگ بزرگ بعدی در جامعه انسانی "بیشتر جنگی بر سر منابع انرژی خواهد بود تا منازعه‌ای به خاطر برخورد تمدن‌ها"

(Liaowang Dongfeng, 2003). در چارچوب بحث "امنیت انرژی" که اصطلاح نسبتاً جدیدی است که به تازگی وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده است، دولت‌ها می‌کوشند امنیت دسترسی دائم به انرژی با قیمت‌های ثابت و معقول را حفظ کنند. در جهانی که بازارهای مختلف نفت و گاز به شدت از یکدیگر متاثر هستند و رشد اقتصادی جهشی ابرقدرت‌های اقتصادی جدید نیز به ناامنی وضعیت بازارها افزوده است، رقابت بر سر دستیابی به منابع انرژی در میان غول‌های اقتصادی جهان روز به روز افزایش می‌یابد. سوخت‌های حیاتی نظیر نفت، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست‌های اقتصادی کشورهای تولیدکننده و نیز از اهمیت خاصی در استراتژی‌های امنیت اقتصادی مصرف‌کنندگان انرژی برخوردار شده است. به این ترتیب، دسترسی به منابع انرژی نه تنها همچنان دغدغه واردکنندگان قدیمی این کالا مانند ژاپن است، بلکه به مساله مهمی برای کشورهای تازه وارد شده به جرگه مصرف‌کنندگان عمده انرژی، مانند چین با رشد اقتصادی چشمگیر، نیز بدل شده است. اگرچه ژاپن از بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان است، اما این کشور بیشتر انرژی مورد نیاز خود در زمینه نفت خام، گاز طبیعی و انرژی هسته‌ای مورد نیاز راکتورهای اتمی را از سایر کشورها وارد می‌کند. ژاپن دومین واردکننده نفت در جهان است و نیمی از گاز صادراتی در جهان را نیز خریداری می‌کند (Calder, 2007). وابستگی این کشور به واردات مواد خام و انرژی و تلاش برای پیوستن به جمع قدرت‌های بزرگ صنعتی، بعد از جنگ جهانی دوم فزونی گرفت. وابستگی گسترده به واردات انرژی موجب شده که این کشور نقش فعالی را در بازارهای بین‌المللی انرژی ایفا کند. سیاست‌های انرژی این کشور همچنین در دهه‌های گذشته از نوعی "وابستگی فزاینده به شرکت‌های نفتی بین‌المللی" در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به ایجاد الگوی "وابستگی متقابل با کشورهای تولیدکننده نفت" در ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و پس از آن در دوران کنونی به نوعی مدل "وابستگی جهانی" به نظام امنیت انرژی بین‌المللی تبدیل شده است که بر اساس آن، مشارکت در مبارزه علیه عناصر و عوامل بی‌ثباتی آفرین در بازارهای انرژی، در دستور کار سیاستمداران ژاپنی قرار گرفته است (Koolae & Tishehyar, 2008, 205-223). اگرچه میزان وابستگی بخش‌های مختلف این کشور به مصرف نفت طی سه دهه گذشته کاهش یافته و از وابستگی ۷۷.۴ درصدی در ۱۹۷۳ به ۴۹ درصد در ۲۰۰۵ رسیده است، با این همه، میزان واردات نفت در این کشور همچنان بالا است. در سال ۲۰۰۸، ژاپن روزانه در حدود ۵ میلیون بشکه نفت مصرف کرد که تقریباً تمام این میزان از خارج وارد شده بود (EIA/Japan's Country Analysis Brief, 2008). از سوی دیگر، به گزارش سازمان بین‌المللی انرژی و آن‌گونه که در گزارش چشم‌انداز جهانی انرژی در سال ۲۰۰۲ آمده است، انتظار می‌رود که میزان واردات نفت توسط کشورهای در حال توسعه آسیایی از ۴.۹ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ به ۲۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰ برسد. چین در این میان به تنهایی میزان واردات خود را از ۱.۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ به ۱۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد داد.

بعد از آن که چین سیاست اصلاح اقتصادی را از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز کرد و اقتصاد این کشور رو به توسعه گذاشت، میزان مصرف نفت به طور چشمگیری در این کشور افزایش یافت. در ۱۹۹۳ چین که خود

زمانی از صادرکنندگان نفت بود، به یک واردکننده تبدیل شد و در سال ۲۰۰۳ با مصرف روزانه ۵.۵ میلیون بشکه نفت، تبدیل به دومین کشور مصرف کننده نفت در جهان بعد از ایالات متحده تبدیل شد (Fangning, 2005). به همان میزان که عطش برای نفت افزایش یافته است، بحث امنیت انرژی نیز در سیاست خارجی این کشور جای خود را باز کرده است. هان ونکه^۱ معاون مدیر موسسه تحقیقات انرژی در کمیسیون ملی اصلاح و توسعه در چین^۲، در سخنرانی خود در ژوئن ۲۰۰۴ گفته بود: "برای تامین امنیت انرژی { چین باید از تمام نفوذ بین المللی و توان ملی خود برای گسترش همکاری های بین المللی با کشورهای عمده تولید کننده و صادرکننده انرژی در حوزه های مختلف سیاست، اقتصاد، تجارت و دیپلماسی بهره گیرد". شاید بتوان گفت که سخنان هان ونکه بیش از آنکه نسخه ای پیشنهادی برای دستگاه دیپلماسی چین باشد، توصیفی از واقعیت های جاری در برنامه سیاست خارجی این کشور است (Wenke, 2004, 24-25). در نتیجه، "دیپلماسی منابع" در چین - مانند سیاست های انرژی ژاپن در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ - شامل متنوع سازی منابع عرضه کننده انرژی، گسترش روابط دوجانبه با کشورهای تولید کننده، تشویق شرکت های نفتی داخلی به سرمایه گذاری در ورای مرزها و بالاخره، ایجاد اتحادهای استراتژیک برای همکاری در زمینه حفظ امنیت و توسعه منابع انرژی در نقاط مختلف جهان بوده است (Tang, 2006) درست همچون دهه های پیشین و تهدیدهایی که رشد اقتصادی سریع توکیو و حجم عظیم واردات نفت توسط این کشور برای سایر قدرت های صنعتی به وجود آورده بود، امروزه بار دیگر کشورهای صنعتی متوجه خطر رشد سریع تقاضا برای انرژی در چین شده اند (Daojiong, 2006).

البته باید در نظر داشت که افزایش فعالیت ها و حضور چین و ژاپن در عرصه های بین المللی، تنها به واسطه افزایش وابستگی آن ها به واردات نفت و تلاش آن ها برای حفظ امنیت عرضه جهانی نفت نیست. در واقع، تحولات سیاسی و رشد پایدار اقتصادی در این دو کشور موجب شده است که تمایل به ایفای نقشی فعال تر در عرصه سیاست بین الملل در دستور کار زمامداران چینی و ژاپنی قرار گیرد. هرچند عامل انرژی نقشی کلیدی در رفتار بین المللی چین و ژاپن بازی می کند اما نمی توان گفت که این عامل، جهت دهنده اصلی سیاست خارجی این کشورها است. نویسندگان بر این باورند که اگرچه تامین امنیت انرژی عاملی مهم در سیاست خارجی چین و ژاپن است، تاثیر تقاضا برای انرژی در این کشورها، تنها یک از ابعاد تاثیرگذار بر رفتار سیاسی آن ها بوده است و سیاست انرژی آن ها باید در کنار سایر اولویت های چندگانه سیاست خارجی این کشورها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در این راستا، در این مقاله کوشش می شود بر پایه مطالعه تطبیقی و در چارچوب سیاست خارجی چین و ژاپن، به بررسی سیاست های امنیت انرژی این دو کشور در آسیای مرکزی پرداخته شود.

اولین بخش این مقاله به بررسی ذخایر انرژی آسیای مرکزی و جایگاه آن در بازارهای بین المللی انرژی اختصاص یافته است. در بخش های دوم و سوم، سیاست های انرژی چین و ژاپن در این منطقه مورد مطالعه

1. Han Wenke

2. Energy Research Institute of China's National Development and Reform Commission

قرار می‌گیرند. در پایان نیز تفاوت‌های میان‌الگوها و چارچوب‌های فکری سیاستگذاری خارجی در این دو کشور، بر اساس منافع هر یک از آن‌ها در منطقه آسیای مرکزی بررسی خواهد شد.

ظرفیت انرژی آسیای مرکزی و جایگاه آن در بازارهای انرژی

موقعیت استراتژیک، منابع انرژی، رقابت برای تعیین خطوط انتقال انرژی و حضور مجموعه‌ای از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، کافی است تا بسیاری از تحلیل‌گران را متقاعد کند که "بازی بزرگ جدیدی" در منطقه آسیای مرکزی شروع شده است (Koolae, 2009, 11-33). رقابت برای به دست آوردن پایگاه‌های نظامی و تجربه تغییر نظام‌های سیاسی از طریق انقلاب‌های رنگین، ابعاد جدیدی به این رقابت داده است. در نخستین سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، بسیاری از تحلیلگران معتقد بودند که رقابت اصلی در این منطقه، تنها ایالات متحده و روسیه هستند. بعدها مشخص شد قدرت‌های دیگری مانند چین، ژاپن و اتحادیه اروپایی نیز از طریق تجارت، قراردادهای انرژی، توافق‌های نظامی و ایجاد نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، برای خود در این منطقه حساب باز کرده‌اند (Sachdeva, 2006, (Swanstrom, 2005, 569) & (23-34).

برخی مقام‌های کشورهای منطقه معتقدند که حفظ عرضه مستمر انرژی از آسیای مرکزی، می‌تواند در آینده ضربه‌گیر شوک‌های نفتی ناشی از بی‌ثباتی در غرب آسیا (خاورمیانه) باشد. از این منظر، جاده جدید ابریشم که وظیفه انتقال انرژی را بر عهده خواهد داشت، می‌تواند آسیای مرکزی را به کانونی در دنیای انرژی تبدیل کند. با این همه، این طور به نظر می‌رسد که میزان ذخایر این منطقه به اندازه انتظارهای موجود نسبت به آن نیست. هم‌اکنون کشورهای حوزه خزر سهم اندکی از تولید نفت خام و گاز طبیعی در جهان را در اختیار دارند و با مشکلات اقتصادی و سیاسی گوناگونی برای انتقال انرژی به بازارهای مصرف دست و پنجه نرم می‌کنند.

میزان ذخایر این حوزه بر اساس منابع مختلف، بسیار متفاوت است. بر اساس برآوردهای آژانس بین‌المللی انرژی ذخایر نفت اثبات شده در این منطقه بین ۱۷ تا ۴۹ میلیارد بشکه است که در وضعیت حداقلی، معادل ذخایر نفت قطر و در بیشترین آورد، معادل ذخایر نفت لیبی می‌باشد که یکی از ده کشور عضو سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) است. در سال ۲۰۰۶، کل میزان تولید نفت منطقه در حدود ۲.۳ میلیون بشکه در روز بود. میزان ذخایر گاز طبیعی منطقه خزر، بیش از ذخایر نفتی است. مجموع ذخایر کشورهای منطقه در حدود ۲۳۲ تریلیون متر مکعب برآورد شده است که معادل میزان ذخایر گازی نیجریه است. در سال ۲۰۰۵، مجموع تولیدات گازی آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان در حدود ۵.۲ تریلیون متر مکعب بود که معادل سه چهارم تولید گاز طبیعی در کانادا است (EIA/Caspian Sea, 2007).

از سوی دیگر، با وجود داشتن ذخایر انرژی، کشورهای منطقه با مشکلات بسیار برای صادر کردن این ذخایر به بازارهای انرژی مواجه هستند. از نظر جغرافیایی، این کشورها از بازارهای مصرف بسیار دور هستند و خط لوله‌های مناسب برای انتقال انرژی ندارند. همه آن‌ها علاقمند هستند انرژی خود را از مسیرهای دیگری غیر

از مسیر روسیه انتقال دهند، تا از میزان وابستگی خود به این کشور بکاهند. اما برای دستیابی به این هدف، باید سرمایه، تکنولوژی و حمایت های سیاسی لازم را برای احداث خطوط لوله جایگزین به دست آورند.

از جمله راه های جایگزین برای انتقال انرژی، استفاده از مسیر ایران در جنوب یا مسیر افغانستان در جنوب شرقی این منطقه است. با برکناری طالبان در افغانستان در سال ۲۰۰۱، طرح هایی برای احداث خط لوله ماوراء افغانستان^۱ ارائه شدند. با این حال، نبود مشارکت سرمایه گذاران بین المللی، نبود اثبات قطعی میزان ذخایر گازی ترکمنستان و بالاخره، ملاحظات امنیتی موجب شدند که در عمل گامی جدی برای اجرای این پروژه برداشته نشود. توسعه مسیر جنوبی از طریق ایران نیز بواسطه قانون تحریم نفتی لیبی و ایران که شرکت های غیر آمریکایی را نیز از سرمایه گذاری در بخش نفت و گاز این کشورها منع می کند، مشکل آفرین شده است. از سوی دیگر، بسیاری از چاه های نفت بزرگ منطقه، در حوزه های مورد اختلاف کشورهای همسایه خزر قرار گرفته اند و تا هنگامی که یک توافق نامه برای تعیین مرز دریایی میان همسایگان خزر منعقد نشود، این میادین انرژی نیز مورد بهره برداری قرار نخواهند گرفت. همچنین به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و کاهش چشمگیر مبادلات تجاری میان جمهوری های تحت کنترل دولت مرکزی، اقتصاد این کشورها نیز رو به ویرانی نهاد. اختلاف های مذهبی و فرهنگی میان مردم این منطقه نیز موجب ایجاد منازعه های قومی و مذهبی شدند. تروریست ها و نیروهای تندرو نیز از این اختلافات به نفع خود بهره گرفته و به گسستگی اجتماعی و آشوب های سیاسی در سطح منطقه دامن زدند (Guang, 2007). با این چشم انداز از ذخایر انرژی منطقه آسیای مرکزی و با توجه به مشکلات موجود در مسیر انتقال انرژی از این منطقه به سایر نقاط جهان، به بررسی سیاست های انرژی چین و ژاپن می پردازیم.

رهیافت امنیت انرژی چین در آسیای مرکزی

به واسطه رشد سریع تقاضا برای انرژی در چین، دولت این کشور در تلاش است تا راهی برای دستیابی به منابع انرژی حوزه آسیای مرکزی بیابد. برنامه های چین در این زمینه، تا حدودی بلند پروازانه، پرهزینه و دارای پیامدهای ژئوپلیتیکی در این منطقه استراتژیک از جهان می باشد. برنامه انرژی چین در سال ۲۰۰۰ در کنگره ملی خلق چین اعلام شد. تمرکز اصلی این برنامه بر ساختن یک شبکه ۴۲۰۰ کیلومتری خطوط انتقال نفت و گاز از ایالت غربی چین - سین کیانگ - به سواحل شرقی و ابرشهر شانگهای است. در کنگره شانزدهم استراتژی "نگاه به غرب" برای سرمایه گذاری در منابع انرژی روسیه و آسیای مرکزی به تایید رسید (Kreft, 2006, 107-120).

اگر چه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توجه چین به آسیای مرکزی افزایش یافت، اما پیگیری سیاست سرمایه گذاری در منابع انرژی این منطقه، پس از آن که رقیب جدی این کشور یعنی ژاپن در سال ۲۰۰۳ در زمینه ساخت خطوط لوله انتقال نفت از سبیری سرمایه گذاری کرد، به گونه ای جدی دنبال شد. در واقع،

1. Trans-Afghan natural gas pipeline

هراس ژاپن از این که انتقال انرژی از روسیه به شرق آسیا در انحصار چین قرار گیرد، سبب شد دولت مردان ژاپنی برای سرمایه گذاری گسترده برای احداث این خطوط لوله و امتداد دادن آن به سواحل شرقی روسیه در اقیانوس آرام اقدام کنند (Liu, 2006) & (Liao, 2006).

عامل دیگری که موجب افزایش حضور چین در آسیای مرکزی شد، تمایل این کشور به کاهش وابستگی به واردات انرژی از مسیرهای دریایی بوده است. در صورت وقوع جنگ یا هر نوع حمله تروریستی در خطوط دریایی و به ویژه در تنگه آسیب پذیر مالاکا، عرضه انرژی به این کشور می تواند به آسانی متوقف شود. وقوع منازعه ای میان چین و آمریکا بر سر تایوان و یا آغاز جنگی جدید در منطقه خلیج فارس هر یک می توانند تاثیری جدی بر قیمت و نیز میزان نفت وارداتی به این کشور بگذارد (David Vic, 2008). اما در صورتی که چین بتواند در اقتصاد منطقه آسیای مرکزی جایگاهی مهم پیدا کند، از میزان آسیب پذیری این کشور کاسته شده و هزینه محروم کردن آن از انرژی مورد نیازش، بیشتر خواهد شد. ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی با کشورهای پیرامونی، یکی از قوی ترین بازدارنده ها است که در صورت وقوع بحران، مانع از تحریم چین توسط همسایگانش شود.

واردات انرژی از منطقه آسیای مرکزی، برخلاف غرب آسیا، جنوب شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیاز به تامین امنیت دریایی ندارد. با توجه به این امر که چین نیز هنوز نتوانسته است ناوگان دریایی خود را به خوبی تقویت کند تا به تواند از محموله های خود در سطح دریاها مراقبت کند، تامین امنیت انرژی از طریق انتقال انرژی با خط لوله می تواند اهمیت استراتژیکی چشم گیری برای این کشور داشته باشد. همچنین، کشورهای آسیای مرکزی نیز برای نخستین بار می توانند با استفاده از خط لوله شرقی، منابع انرژی خود را بدون نیاز به عبور از روسیه و قفقاز، به بازارهای مصرف برسانند (Guang, 2007).

کشف میدان عظیم نفتی کاشگان^۱ در قزاقستان نیز عامل دیگری بوده است که چین را ترغیب به حضور در منطقه خزر کرده است. این میدان نفتی که در شمال دریای خزر قرار دارد، یکی از بزرگترین میدانی نفتی در جهان است (Ottaway, 2000). به همین علت مهمترین شریک تجاری چین در آسیای مرکزی، قزاقستان است. در این زمینه، خط لوله ۶۱۳ مایلی به قطر ۸۱۳ میلی متر و ظرفیت انتقال ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز از آتاسو^۲ در شمال غرب قزاقستان به آلاشانکو^۳ در شمال غرب منطقه سین کیانگ^۴ در چین با سرمایه ۷۰۰ میلیون دلاری از مه ۲۰۰۶ آغاز به کار کرده است (Liao, 2006). هدف اصلی آن است که این خط لوله تا شانگهای در سواحل شرقی چین امتداد یابد. در صورت عملی شدن این طرح، چین از موقعیت استراتژیکی ویژه ای در زمینه انرژی در آسیا برخوردار خواهد شد و می تواند نقشی مهم در انتقال نفت و گاز از آسیای مرکزی به بازارهای ژاپن و کره جنوبی ایفا نماید.

1. Kashagan
2. Atasu
3. Alashankou
4. Xinjiang

البته تا اواخر سال ۲۰۰۷ فقط در حدود ۸۵ هزار بشکه نفت در روز از سوی قزاقستان از این خط لوله عبور کرده بود (EIA/ Kazakhstan Country Analysis Brief, 2008). می توان گفت که هنوز موانع زیادی بر سر راه تکمیل این شبکه وجود دارد که از مهمترین آن ها، مخالفت قدرت های دیگر بویژه روسیه با آن است (Pen-Chung, 2005). بسیاری از شرکت های چند ملیتی هم با سرمایه های هنگفت خود آماده سرمایه گذاری در قزاقستان هستند و رقیبی جدی برای چین محسوب می شوند.

همکاری های انرژی میان چین و ترکمنستان نیز در سال های اخیر گسترش یافته است. شرکت ملی نفت چین^۱ در ژوئیه ۲۰۰۷ یک قرارداد مشارکت در تولید با دولت ترکمنستان برای توسعه میدان گازی در حوزه آمودریا به امضا رساند. بر اساس این قرارداد، این شرکت باید از سال ۲۰۰۹ سالانه ۱.۱ تریلیون مترمکعب گاز از این میدان به چین صادر کند (Bhadrakumar, 2006). این شرکت به همراه شرکت پتروچاینا^۲ در حال احداث خط لوله انتقال گاز چین - ترکمنستان به طول ۲۵۸۲ کیلومتر و با ظرفیت سالانه ۱۰۶۰ میلیارد متر مکعب برای صدور گاز از میدان آمودریا به اورومکوی^۳ در غرب چین و اتصال آن به خط لوله غرب-شرق در چین هستند. شرکت ملی نفت چین در این زمینه برای بستن قراردادهای جداگانه با ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان اقدام کرده است. هزینه احداث این خط لوله بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار برآورد شده، که تامین آن را این شرکت به تنهایی پذیرفته است (EIA/Central Asia Analysis Brief, 2008). البته باید این نکته را هم متذکر شد که حتی مراحل ابتدایی این طرح بلند پروازانه نیز هنوز به اجرا در نیامده اند.

چین در ازبکستان نیز در جستجوی تامین انرژی مورد نیاز خود است. در ژوئن ۲۰۰۴ به هنگام بازدید هو جین تائو^۴ از ازبکستان، شرکت ملی نفت چین قراردادهایی را با شرکت دولتی "ازبک-نفت-گاز"^۵ به امضا رساند. در ژوئن ۲۰۰۵ طرف چینی با امضای قراردادی ۶۰۰ میلیون دلاری به مدت ۲۵ سال، موافقت خود را با توسعه میدان نفتی کوچک در مناطق بخارا و خیوه اعلام کرد. این میدان در مجموع تا سال ۲۰۱۵ می تواند ۲۰ هزار بشکه نفت در روز تولید کنند (EIA/Central Asia Analysis Brief, 2008).

با این همه، چین همچنان بازیگر فعالی در حوزه انرژی در دریای کاسپین نیست. تنها شریک اصلی این کشور قزاقستان است، اما حتی در این مورد نیز روسیه همچنان شریک تجاری اصلی آستانه محسوب می شود. در زمینه سرمایه گذاری خارجی نیز کشورهای غربی با ۷۲ درصد (که ۴۰ درصد آن به تنهایی به ایالات متحده تعلق دارد) در مقام اول در منطقه قرار دارند. بعد از آن ها روسیه با ۲۵ درصد و چین با تنها ۳ درصد قرار گرفته اند (Niquet, 2006). در واقع، چهار پنجم انرژی مورد نیاز چین همچنان با عبور از تنگه مالاکا به این کشور می رسد و ۶۰ درصد نفت وارداتی آن از منطقه غرب آسیا تامین می شود. حمایت این کشور از پروژه احداث خط لوله انتقال گاز ایران به هند از طریق پاکستان و نیز سیاست افزایش سرمایه

1. CNPC
2. PetroChina
3. Urumqui
4. Hu Jintao
5. Uzbekneftegaz

گذاری در حوزه انرژی در آمریکای لاتین و آفریقا (Daojiong, 2006, 179) گویای آن است که این کشور همچنان در جستجوی تامین انرژی مورد نیاز خود در سایر نقاط جهان است.

در مجموع، به نظر می‌رسد چین نمی‌تواند امیدوار باشد که آسیای مرکزی در آینده نزدیک نقش مهمی در عرضه انرژی به این کشور ایفا کند. انتقال نفت و گاز این منطقه از مرزهای غربی به سواحل شرقی چین از نظر اقتصادی نیز قابل توجیه نیست، چرا که وقتی این گاز به شانگهای برسد، با توجه به هزینه‌های انتقال، قدرت رقابت با قیمت‌های گاز وارداتی از استرالیا و اندونزی را نخواهد داشت. با این ترتیب، سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی نمی‌تواند تنها انرژی محور باشد؛ بلکه تلاش برای حفظ ثبات سیاسی-قومی در ایالت نآرام سین کیانگ، یکی از علت‌های عمده افزایش حضور چین در آسیای مرکزی است. جنبش‌های جدایی طلب در سین کیانگ طی سال‌های اخیر فعالانه و گاه به طور خشونت آمیز به دنبال کسب استقلال بوده اند (Sheives, 2006). به این ترتیب، ایجاد ثبات در مناطق غربی، ضامن امنیت انرژی و افزایش توسعه اقتصادی در این مناطق می‌باشد که در قالب طرح "توسعه مناطق غربی" تعریف شده است (Hu and Cheng, 2008). چین همچنین در تلاش است تا با یافتن متحدینی، استراتژی مبارزه با سه نیروی اهریمنی ۱ در منطقه یعنی "تروریسم، افراط گرایی و جدایی طلبی ۲" را پیش ببرد. هنگامی که جیانگ زمین ۳، رئیس جمهور چین در سال ۱۹۹۶ از ازبکستان، قرقیزستان و قزاقستان بازدید کرد، بر لزوم همکاری امنیتی میان کشورهای منطقه تاکید کرد. به دنبال این دیدار بود که شرکت ملی نفت چین درصدد حضور در این منطقه با انعقاد قراردادهایی در زمینه انرژی با کشورهای این حوزه برآمد (Andrews, 2006).

بیش از ۴۰۰ هزار ایغور در آسیای مرکزی هستند که از این تعداد، بیش از ۳۰۰ هزار نفر در قزاقستان به سر می‌برند و پیوندهای خانوادگی قوی با قزاق‌ها دارند. به علاوه، تعداد زیادی از سازمان‌های حمایت از ایغورها در قزاقستان مشغول فعالیت هستند که برخلاف معاهده میان دو کشور است. چین در تلاش است تا با ایجاد یک شبکه همکاری نظامی میان کشورهای منطقه، نظم موجود را حفظ کند. در این زمینه، دولتمردان چینی در دیدار با رهبران کشورهای آسیای مرکزی، بر مسائل امنیتی مشترک که تهدیدی جدی برای این دولت‌های اقتدارگرا هستند و نیز بر لزوم ائتلاف برای مبارزه با این تهدیدها، تاکید می‌ورزند. در سطح روابط دوجانبه، چین با کلیه کشورهای منطقه مجموعه‌ای از برنامه‌های همکاری‌های استراتژیک را ترتیب داده است. گذشته از مسائل مربوط به برقراری ثبات و امنیت، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی این سوال نیز برای چین مطرح شده است که این کشور تا چه حد می‌تواند پایه‌های نفوذ خود را در این منطقه استراتژیک گسترش دهد. از آغاز قرن جدید و به ویژه در پی رخداد حادثه ۱۱ سپتامبر که تحولی جدی در معادلات سیاسی و استراتژیک این منطقه پدید آورد، چین تلاش کرده است حضور خود را از طریق گسترش روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه افزایش دهد. در دهه ۱۹۹۰ پیوندهای اقتصادی میان چین و کشورهای

1. Three forces of evil
2. Terrorism, extremism and separatism
3. Jiang Zemin
4. Uighur

آسیای مرکزی بسیار اندک بود. اما میزان تجارت میان طرفین از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۲ به ۸.۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید، یعنی حجم تجارت چین با کشورهای منطقه در مدت ۱۴ سال، ۱۶ برابر شده است (Guang, 2007).

استراتژی اقتصادی چین در این منطقه از ابعاد مختلف قابل بررسی است. می توان گفت استراتژی اقتصادی چین در این منطقه، دنباله روی سیاست های اقتصادی این کشور برای توسعه مناطق غربی و کاهش تنش های سیاسی در سین کیانگ است. این مسئله می تواند در کشورهای آسیای مرکزی نیز امتداد یابد. از آن جا که عقب ماندگی اقتصادی یکی از مهمترین علل بروز شورش های اجتماعی و ظهور اسلام بنیادگرا در این مناطق محسوب می شود، کمک به توسعه اقتصادی در این کشورها نیز موجب افزایش امنیت منطقه ای خواهد شد. در این زمینه، چین به دنبال گسترش همکاری های اقتصادی چندجانبه نیز در این منطقه بوده است. در سپتامبر ۲۰۰۳ اعضای سازمان همکاری شانگهای^۱ توافقنامه ای را در زمینه گسترش همکاری های اقتصادی به امضا رساندند. چین در پی اجرای برنامه بلند مدت ایجاد منطقه آزاد تجاری در چارچوب پیمان شانگهای است. در نشست سران این سازمان در مسکو در سال ۲۰۰۵ اعلام شد پیمان همکاری شانگهای به دنبال اجرای پروژه های مشترک انرژی در بخش های نفت و گاز، استخراج منابع هیدروکربنی و استفاده مشترک از منابع آب منطقه است (Harun, 2007). وزیر انرژی کشورهای عضو پیمان شانگهای در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۶ هم در مسکو گرد آمدند تا در زمینه چگونگی شکل گیری یک "باشگاه انرژی" در چارچوب این پیمان به مذاکره بپردازند. بحث انرژی و به ویژه نفت، با ابتکار ایران در دستور کار نشست های شانگهای قرار گرفته است. به هر حال، زمان زیادی لازم است تا این طرح اجرایی شود و پروژه های مشترک انرژی توسط اعضای این پیمان عملیاتی شوند. چنین اقدام هایی، نگرانی های کشورهای غربی در زمینه افزایش نفوذ چین در این حوزه را در پی داشته، رقابت های میان قدرت های شرق و غرب را تشدید کرده است. ملاحظات غرب در این زمینه عبارتند از:

- چین با نیاز روزافزون خود به انرژی، می تواند نظم موجود در بازارهای انرژی را بر هم زند.
 - چین به حامی دولت های اقتدارگرا مانند ازبکستان تبدیل شده است. در حالی که دولت های غربی در پی طرد و تنبیه این دولت ها بنا به دلایل بشردوستانه هستند.
 - چین در حال افزایش توان نظامی خود در منطقه برای حفاظت از امنیت انتقال انرژی است (Tang, 2006).
- فعالان حقوق بشر چین را به حمایت از دولت هایی متهم می کنند که حقوق شهروندان خود را زیر پا می گذارند. منتقدین معتقدند چین در تعقیب منافع انرژی خود، کلیه ملاحظات سیاسی و انسانی را نادیده می گیرد. کنترل منابع طبیعی توسط نخبگان سیاسی اقلیت در کشورهای منطقه آسیای مرکزی موجب شده است که روابط تجاری چین با این کشورها زمینه ساز گسترش فساد هیات حاکمه و تقویت بنیه آن ها در برابر فعالان حقوق مدنی شود. سیاست چین در این منطقه، جلوگیری از مداخله نیروهای خارجی در امور

داخلی این کشورها تحت عناوینی مانند "حقوق بشر" است. این کشور تنها مایل به همکاری با این کشورها در قالب پیمان شانگهای برای مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی گروه‌های قومی و مذهبی در داخل کشورهای منطقه است (Xinhua, 2007). گذشته از این ملاحظات منطقه‌ای، سیاست چین در آسیای مرکزی بعدی جهانی هم دارد که به حضور آمریکا در این منطقه مربوط است. برای پکن، این خطر وجود دارد که اجرای نظریه دومینو در قالب حمایت از جنبش‌های بی‌ثباتی آفرین در کشورهای آسیای مرکزی که تحت حمایت غرب قرار دارد، زمینه بروز بحران در استان سین کیانگ را فراهم آورد. نظریه پردازان چینی، استراتژی مداخله بشردوستانه و مبارزه با تروریسم آمریکا را در تداوم سیاست مبارزه با کمونیسم می‌بینند که در دوران جنگ سرد در جریان بود. از نظر کاندولیزا رایس این سیاست، در قالب تغییر رژیم‌های دیکتاتوری در سطح منطقه جریان دارد (Niquet, 2006). جنگ ناتو در یوگسلاوی و اشغال کوزوو، موجب پیوند نزدیک تر میان چین و روسیه شده است. آن‌ها نگران هستند که مداخله‌های ایالات متحده در این منطقه، سرنوشت مشابهی را برای چین یا سین کیانگ رقم زند. در مجموع، به نظر می‌رسد با توجه به توان اندک تولید و انتقال انرژی از این منطقه، این ادعا که حوزه خزر می‌تواند جایگزین منابع انرژی روسیه و خلیج فارس برای چین شود، یا از وابستگی این کشور به حفظ امنیت در تنگه مالاکا بکاهد، در آینده نزدیک تحقق نخواهد یافت. بنابراین جای تعجب ندارد اگر گفته شود هدف اصلی چین از سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز این منطقه، افزایش حضور این کشور در آسیای مرکزی و استفاده از آن، برای پیشبرد امنیت ملی بر اساس ملاحظات منطقه‌ای و رقابت‌های جهانی چین با سایر قدرت‌های بزرگ است.

رهیافت امنیت انرژی ژاپن در آسیای مرکزی

پایان جنگ سرد و تغییر محیط بین‌المللی در دو دهه گذشته، زمینه ظهور دوباره "سیاست‌های آسیایی" ژاپن را فراهم آورده است. در شرایط جدید، آسیای مرکزی از جذابیت‌های ویژه‌ای برای سیاستمداران ژاپنی برخوردار است. گذشته از وجود ذخایر نفت و گاز در این منطقه، کمک‌های مالی به کشورهای حوزه خزر می‌تواند نظر روسیه را نیز به این نکته جلب کند که در صورت موافقت برای حل مسائل مربوط به مالکیت جزایر کوریل که از هنگام جنگ جهانی دوم تاکنون در اشغال روسیه است، این کشور نیز می‌تواند از کمک‌های مالی گسترده این غول اقتصادی بهره‌مند شود. حضور فزاینده چین در این منطقه نیز مشوق دیگری برای ژاپن جهت مشارکت در بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی است.

روابط تجاری ژاپن با کشورهای این منطقه تا سال ۱۹۹۷ چندان گسترده نبود و تنها به مناسبات دیپلماتیک دوستانه ختم می‌شد (Koolae & Tishehyar, 2008, 211). اما با بالا گرفتن بحث وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه و بزرگ‌نمایی آن به گونه‌ای که حوزه خزر را به عنوان جایگزین روسیه و خلیج فارس در سیاست‌های امنیت انرژی ژاپن معرفی شد، توجه شرکت‌ها و مقامات ژاپنی به تدریج به این سوی قاره آسیا جلب شد (Len, 2006). براساس سیاست جدید ژاپن، تحت حمایت دولت این کشور،

شرکت اینپکس ۱ توانست ۸.۳۳ درصد سهام میدان نفتی کاشغان در قزاقستان را به دست آورد (Masaki, 2006). دو شرکت ژاپنی ایتوچو ۲ و اینپکس ۳ نیز توانستند در احداث خط لوله باکو- تفلیس- جیحون به ترتیب سهمی معادل ۳.۴ و ۲.۵ درصد داشته باشند.

اما نفت و گاز تنها منابعی نیستند که توجه ژاپن در این منطقه را بر می انگیزد. این کشور همچنین به دنبال آن است که با افزایش میزان مصرف انرژی هسته ای، امنیت دستیابی به منابع اورانیوم را حفظ کند. در این زمینه، قزاقستان متعهد شده است در آینده نزدیک میزان صادرات اورانیوم به ژاپن را از یک درصد، به ۲۵ درصد افزایش دهد (World Information Service on Energy Uranium Project, 2007). از سوی دیگر، وزارت اقتصاد، تجارت و صنعت ۴ ژاپن که استراتژی نوین ملی انرژی در این کشور را در مه ۲۰۰۶ منتشر کرد، بیش از هرچیز بر لزوم تقویت پیوندها با کشورهای دارای منابع غنی انرژی و ترغیب شرکت های نفتی ژاپنی به سرمایه گذاری در این کشورها تاکید کرد. این استراتژی جدید که آن را "برنامه نفتی هینومارو ۵" می نامند، بر لزوم افزایش خرید نفت از شرکت های ژاپنی که در کشورهای دیگر سرمایه گذاری کرده اند، تاکید دارد. مطابق این برنامه، سهم شرکت های ژاپنی در تامین نفت این کشور باید تا سال ۲۰۳۰ از ۱۵ درصد به ۴۰ درصد افزایش یابد (Masaki, 2006) & (Bustelo, 2008).

بر این اساس، توکیو بسیار مایل است با ساختن جاده ها و خطوط انتقال انرژی از آسیای مرکزی به اقیانوس هند از مسیر افغانستان اقدام کند. ژاپنی ها همچنین چندین بار در مزایده های انرژی در این منطقه در تقابل با چینی ها قرار گرفته اند. ترکمنستان مهمترین نقطه رویارویی این دو در این منطقه بوده است. هر دو کشور اولویت هایی را برای تعیین مسیر انتقال انرژی از ترکمنستان مطرح می کنند و در قالب تلاش های دیپلماتیک به طور جدی در حال رقابت با یکدیگر هستند. در سال ۲۰۰۶ تارو آسو ۶، وزیر خارجه وقت ژاپن، به روشنی حمایت خود را از آغاز طرح انتقال انرژی از مسیر جنوب شرقی (ترکمنستان- افغانستان- پاکستان) اعلام کرد (Aso, 2006). با این حال، آشکار است که شرکت های ژاپنی حاضر نیستند چندین میلیون دلار پول خود را در افغانستان ناامن سرمایه گذاری کنند. مسیر جایگزین برای این طرح، انتقال انرژی از طریق ایران است. اما ژاپن طی سال های اخیر به واسطه فشارهای ایالات متحده در عرصه صنایع نفت و گاز ایران گام هایی به عقب برداشته است. از سوی دیگر، چین اعلام کرده است که از حضور سرمایه گذاران ژاپنی در پروژه های انرژی منطقه استقبال می کند. سیاستمداران چینی استدلال می کنند نظام سرمایه داری ژاپن منافع استراتژیک و تجاری بسیار، در افزایش دسترسی زمینی به منابع نفت و گاز خلیج فارس و خزر از مسیر چین به عنوان جایگزینی مطمئن برای مسیر دریایی پر خطر غرب به شرق آسیا دارد. با این حال، با وجود تلاش های انجام شده و هیاهوی بسیار، میزان تجارت ژاپن نیز با کشورهای آسیای مرکزی هنوز اندک

1. Inpex Corp.
2. Itochu
3. Inpex
4. METI
5. "Hinomaru oil"
6. Taro Aso

است. در سال ۲۰۰۷ این رقم ۶۲۰ میلیون دلار بود که در مقایسه با تجارت جهانی ژاپن که ۱.۲۲۷ تریلیون دلار بود، رقم بسیار ناچیزی است. سرمایه‌گذاری شرکت‌های ژاپنی نیز در حدود ۹۰۰ میلیون دلار بوده که اکثر آن نیز در میادین نفتی قزاقستان انجام شده است (Leung, 2007). فاصله زیاد از این منطقه و نیز عدم دسترسی به وسایل حمل و نقل مناسب، یکی از مهمترین علل محدود ماندن نقش اقتصادی ژاپن در این منطقه است. در حال حاضر، بهره‌برداری از منابع اورانیوم در کشورهای این منطقه، بیش از واردات نفت و گاز برای ژاپن جذابیت دارد. از سوی دیگر، اگرچه ژاپن توانمندی نظامی آمریکا، روسیه و یا چین را برای تاثیرگذاری بر معادلات این منطقه را ندارد، اما ذخایر مالی این کشور و کمک‌های آن به کشورهای منطقه موجب شده، ژاپن بتواند از این ابزار برای تامین منافع و افزایش نفوذ خود در منطقه بهره‌گیرد. اکنون رویکرد مسلط در سیاست خارجی ژاپن در این منطقه عبارت است از استفاده از ابزار کمک‌های مالی برای رقابت با حضور فزاینده روسیه و چین در منطقه آسیای مرکزی (Masaki, 2006). بر این اساس، ژاپن در تلاش است بنیان سیاست خارجی منطقه‌ای خود در آسیای مرکزی را بر پایه رهیافت سازه‌گرایانه^۱ با تاکید بر لزوم تغییرات تدریجی سیاست و اقتصاد بر اساس ارزش‌های دموکراتیک در ساختارهای حکومتی کشورهای منطقه بنا کند. هدف از اجرای گام به گام این طرح، برقراری ثبات و امنیت لازم در بخش‌های مختلف این منطقه و فراهم آوردن زمینه سرمایه‌گذاری در آن می‌باشد.

در دهه گذشته، ژاپن با اتخاذ یک سیاست خارجی پیشرو و فعال، تاکید خود را بر منابع غیر-اقتصادی قدرت هم در زمینه قدرت سخت افزاری از طریق تقویت تدریجی بنیه نظامی خود و هم از طریق قدرت نرم افزاری با استفاده از روش‌های فرهنگی و دیپلماتیک، گذاشته است (Laurence, 2007). از این دیدگاه، روابط نزدیک‌تر با کشورهای آسیای مرکزی، بخشی از سیاست نوین ژاپن تحت عنوان "دیپلماسی ارزش‌ها"^۲ است. مشارکت ژاپن در برنامه "مبارزه با تروریسم" و تاکید آن بر لزوم گسترش‌های ارزش‌های لیبرال دموکراتیک و حقوق بشر نیز در این راستا است (Ministry of Foreign Affairs, 2007). پیش از این نیز در برنامه "دیپلماسی اوراسیایی"^۳ در سال ۱۹۹۷ هاشیموتو، نخست‌وزیر وقت ژاپن اعلام کرد که حضور اقتصادی ژاپن در آسیای مرکزی برای توسعه بخش انرژی در کشورهای این منطقه، نه تنها به منظور تامین منافع این کشور است، بلکه ابزاری برای بهبود وضع زندگی و سعادت مردم این کشورها خواهد بود (Len, 2006). هاشیموتو در حالی بحث "نگاه پاسیفیکی به دیپلماسی اوراسیایی" را مطرح می‌کرد که هم‌زمان، اعضای ناتو نیز در آن ایام بحث "نگاه آتلانتیکی به دیپلماسی اوراسیایی" را مطرح کرده بودند. در واقع، ژاپن و غرب هم‌زمان از دو سو حضور روسیه و چین در این منطقه و تسلط آن‌ها بر بخش مهمی از جاده قدیمی ابریشم را به چالش طلبیدند (Yuasa, 2004).

1. Constructivism
2. Values diplomacy
3. Eurasian diplomacy
4. Hashimoto

ابتکار گفتگوهای "ژاپن به علاوه آسیای مرکزی"^۱ را نیز که از سال ۲۰۰۴ شروع شد، باید از همین دیدگاه تحلیل کرد. هدف اصلی از این طرح، یافتن سازوکاری برای تشویق همگرایی در میان کشورهای منطقه و افزایش ظرفیت های آنان برای حل مشکلات منطقه ای توسط خودشان است. در قالب این طرح، ژاپن نقش ژئوپلیتیکی ویژه ای را ایفا می کند. توجه اصلی ژاپن در این طرح، تلاش فعالانه و موثر برای کمک به کشورهای منطقه جهت رسیدن به خود اتکایی و خروج از زیر چتر برادر بزرگتر، یعنی روسیه است. اجرای این طرح و تلاش برای تشکیل شبکه ای از همکاری های درون-منطقه ای موجب شده است که ژاپن بتواند نقش هماهنگ کننده مهمی را در این عرصه ایفا کند. البته ژاپنی ها آگاه هستند که چنین ابتکارهایی هیچگاه توان سیاسی و مالی رقابت با برنامه های گسترده چین و روسیه در این منطقه را ندارد. با این همه، ژاپن امیدوار است که چنین ایده ای بتواند بر اساس هنر دیپلماسی و نه ابزارهای سنتی قدرت، تحولی تدریجی در کشورهای این منطقه پدید آورد (Dadabaev, 2006).

ژاپن همچنین با تجدید نظر در برنامه قدیمی "کمک های توسعه ای فرامرزی"^۲ خود، تلاش کرده باشد تا کمک های مالی نقش موثرتری در روابط خارجی این کشور با سایر کشورها ارائه کند و به تامین منافع استراتژیک خود کمک کنند (Masaki, 2006). در این راستا، ژاپن در سال ۲۰۰۴ در مجموع ۲۶۰ میلیارد ین (بیش از ۲ میلیارد دلار) کمک های مالی در جهت حمایت از توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای منطقه به این حوزه سرازیر کرد. در مقایسه با چین، می توان گفت که ژاپن دست باز تری نسبت به کشورهای منطقه داشته، با دست و دلبازی بیشتری وام های بلاعوض را در اختیار آن ها گذاشته است (Yagi, 2007, 13). اگرچه وجود منابع انرژی در این منطقه از مهمترین عوامل جذب این کمک ها بوده است، اما در عمل مشاهده می شود ژاپن بیشتر در اجرای پروژه های بشر دوستانه در سطح منطقه مشارکت داشته تا برنامه های توسعه زیربنایی صنعت انرژی. تارو آسو در سخنرانی خود در اول ژوئن ۲۰۰۶ تحت عنوان "آسیای مرکزی، مسیر صلح و ثبات"، برنامه های دولتی ژاپن در تعمیق روابط دیپلماتیک خود با این منطقه را چنین برشمرد:

۱. در نظر گرفتن چشم انداز آتی منطقه از ابعاد وسیع تر ۲. حمایت از همکاری های منطقه ای باز ۳. و تلاش برای جلب مشارکت کشورهای منطقه در ارزش های جهانشمول (دموکراسی، اقتصاد آزاد، حقوق بشر و حاکمیت قانون) (MOFA, 2006).

جمع بندی و نتیجه گیری

روشن است که دو قدرت آسیایی چین و ژاپن، منافع مختلفی را در منطقه آسیای مرکزی دنبال می کنند. برای چین، مشارکت در صنایع انرژی کشورهای منطقه یکی از راه های حفظ و گسترش نفوذ این کشور در حیط خلوت خود می باشد. به علاوه، همکاری موثر و گاه توأم با رقابت با روسیه، می تواند زمینه دور نگه داشتن بازیگران غربی از این منطقه را فراهم آورد. برای ژاپن نیز منافع خارج از مساله انرژی هم از اهمیت

1. Central Asia plus Japan

2. ODA (Overseas Development Assistance)

برخوردار است. در کنار بهره‌گیری از یک دیپلماسی نرم در روابط با کشورهای منطقه، محاسبه‌های سخت‌افزاری پشت پرده‌ای نیز در قالب رقابت‌های قدیمی همچنان وجود دارد. ژاپن مایل است در مرزهای غربی چین نفوذ داشته باشد. ژاپن و چین هر دو به خوبی می‌دانند که سرمایه‌گذاری مستقیم در حوزه نفت، گاز و اورانیوم در این منطقه، تا چه حد دست آن‌ها را برای مداخله در امور سیاسی کشورهای منطقه باز خواهد کرد (Townsend and King, 2007). هر دو طرف همچنین آگاه هستند امنیت منطقه‌ای پیش شرط توسعه اقتصادی و فرهنگی در این کشورها است. بنابراین آن‌ها منافع مشترکی در حفظ امنیت و ثبات در منطقه دارند (Guang, 2007) & (Spyridoula- Amalia, 2006).

به هر حال، با در نظر گرفتن واقعیت‌های بازی انرژی در آسیای مرکزی و دو قدرت بزرگ اقتصادی آسیایی، به نظر می‌رسد که براساس وضعیت استراتژیک حاکم بر منطقه، چین شریک تجاری بهتری برای این کشورها به نسبت ژاپن بوده است. برخی دلایل این استدلال عبارتند از:

- اولین دلیل مساله جغرافیا است. چین با این منطقه مرزهای مشترک دارد. از این دیدگاه، چین با رهبران آسیای مرکزی تهدیدها و دغدغه‌های امنیتی مشترکی در زمینه گسترش تروریسم و جنبش‌های خشونت طلب مذهبی دارد. این همسایه قدرتمند، مهمترین حامی رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا در این منطقه به شمار می‌رود.
- دومین دلیل ابزارهای سیاسی و اقتصادی است. چین و ژاپن هر دو کمک‌های مالی گسترده‌ای را به کشورهای منطقه ارائه می‌کنند، اما کمک‌های چین بدون پیش شرط در زمینه مسائلی مانند ترویج دموکراسی و یا حقوق بشر است. در مقابل، بخش مهمی از همکاری‌های ژاپن با کشورهای این منطقه، تلاش برای گسترش ارزش‌های دموکراتیک است که از سوی نخبگان حاکم، تهدیدی برای قدرت انحصاری آن‌ها تلقی می‌شود. از آنجا که ساخت قدرت در همه کشورهای عرضه‌کننده انرژی در منطقه (فزاقتان، ترکمنستان و ازبکستان) اقتدارگرا و بسته است، بنابراین همکاری با چین و روسیه از آن جهت که تضمینی برای ممانعت از شکل‌گیری انقلاب‌های مخملی^۱ نیز هست، برتری دارد. البته این بدان معنا نیست که این جمهوری‌ها دست رد به سینه ژاپن و همپیمانان غربی آن زده‌اند. در واقع، آن‌ها با هوشیاری سیاسی می‌کوشند از برگ برنده روابط نزدیک با این کشورها، در مقابل روسیه و چین بهره‌گرفته و با افزایش قدرت مانور خود، امتیازهای بیشتری کسب کنند.
- و بالاخره آن‌ها، اگرچه توان اقتصادی ژاپن تقریباً دو برابر چین است، اما حجم تجارت این کشور با منطقه آسیای مرکزی بسیار کمتر از چین است. در سال ۲۰۰۴، حجم مبادلات تجاری چین و پنج جمهوری آسیای مرکزی ۲۷ میلیارد دلار بود. در حالی که این رقم برای ژاپن در همان سال معادل

۷۰۰ میلیون دلار یعنی کمتر از ۰.۱ درصد تجارت جهانی این کشور بود (JETRO, 2005, 136) &

(Chinese Ministry of Commerce, 2006).

از این ها گذشته، در حالی که ژاپن به طور سنتی از قدرت اقتصادی خود برای برقراری ارتباط های سیاسی با مناطق رو به توسعه استفاده می کند، ولی هنوز به طور جدی چنین رهیافتی را در آسیای مرکزی دنبال نکرده است. با وجود مواضع و شعارهای سیاستمداران، می توان در عمل مشاهده کرد که ژاپن نه در صدد افزایش حجم واردات خود از این منطقه در راستای تقویت اقتصاد منطقه است و نه به بازارهای آسیای مرکزی به عنوان مقصد مهمی برای کالاهای خود می نگرد. درست است که در سال های آینده واردات اورانیوم از قزاقستان و ازبکستان از سوی ژاپن می تواند افزایش یابد، اما به نظر می رسد روابط تجاری ژاپن و آسیای مرکزی هم چنان اندک بماند.

از سوی دیگر، جایگاه برتر کنونی سازمان همکاری شانگهای در برابر ابتکار "گفتگوهای ژاپن به علاوه آسیای مرکزی" نیز مزیت سیاسی چین نسبت به ژاپن را در این منطقه نشان می دهد. سازمان شانگهای این امکان را به چین داده است تا بتواند در عالی ترین سطوح دیپلماتیک به گفتگو با رهبران این جمهوری ها بنشیند. در همان حال، ابتکار "گفتگوهای ژاپن به علاوه آسیای مرکزی" هرچند هنوز ترتیبات ضعیفی دارد و مزایای روشنی برای حکومت های منطقه به بار نیاورده است، اما تلاش می شود از میزان نفوذ پیمان شانگهای در منطقه بکاهد؛ که مورد حمایت آمریکا، اتحادیه اروپا و جمهوری های منطقه است. وظیفه ژاپن در این عرصه با پیوستن ایران، هندوستان، پاکستان و مغولستان به پیمان شانگهای به عنوان اعضای ناظر و نیز تشکیل گروه تماس سازمان شانگهای-افغانستان دشوارتر شده است. بی تردید تبدیل پیمان همکاری شانگهای به سازمانی چندجانبه و مسلط بر امور در آسیای مرکزی، با منافع ژاپن و متحدین این کشور در اروپا و آمریکا سازگار نیست.

مهمتر آن که بر اساس برنامه های اعلام شده، این سازمان قصد دارد در آینده دامنه فعالیت های خود را در اوراسیای مرکزی گسترش دهد. این تحولات پیامدهای ژئوپلیتیکی جدی ای به دنبال خواهد داشت، چرا که می تواند زمینه ساز شکل گیری یک بلوک انرژی بزرگ در اوراسیای مرکزی متشکل از ایران، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و روسیه شود که انرژی خود را از مسیرهای ایران، روسیه، چین و هندوستان صادر خواهند کرد. در چارچوب این ملاحظات، تلاش های ژاپن برای تعمیق روابط دو جانبه با کشورهای منطقه و نیز با افغانستان معنای ژئوپلیتیکی می یابد. ژاپن به عنوان متحد غرب و نیز در جهت حفظ امنیت انرژی مورد نیاز خود، به طور جدی می کوشد از مداخله سازمان همکاری شانگهای در عرصه انرژی در اوراسیا جلوگیری کند (Len, 2006).

در مجموع، هرچند چین و ژاپن هر دو منافع مشترکی در زمینه مسائل امنیتی در منطقه دارند، حضور چین در این عرصه گسترده تر و عمیق تر است. دولت های آسیای مرکزی نسبت به حفظ امنیت داخلی خود بسیار حساس هستند و علاقه دارند که توانایی نظامی خود را ارتقا بخشند. در این حوزه، ژاپن به واسطه

محدودیت‌هایی در قانون اساسی این کشور، در زمینه فروش اسلحه و همکاری نظامی با دیگر کشورها، به طور کامل غایب است. همین موضوع عرصه را برای چین باز گذاشته تا با گسترش همکاری‌های نظامی، در امور سیاسی این کشورها نیز آسان‌تر مداخله کند (Blank, 2002). با توجه به این موارد، می‌توان نتیجه گرفت تلاش‌های چین در آسیای مرکزی برای تامین انرژی و نیز دستیابی به اهداف سیاسی و استراتژیک خود غیر قابل انکار است. با این حال، هرچند چین در میان مدت به حضور قدرتمند خود در این منطقه ادامه خواهد داد، اما رقابت میان چین و روسیه و نیز تلاش آمریکا برای افزایش حضور خود در این منطقه، موانعی را برای گسترش روابط اقتصادی چین با کشورهای منطقه به ویژه در حوزه انرژی به وجود خواهد آورد. از سوی دیگر، تردیدی نیست که ژاپن نیز با ارائه حمایت‌های مالی، پیوندهایی را با کشورهای منطقه برقرار کرده است. ژاپن از این راه توانسته است سیاست خارجی اثباتی را طرح ریزی کند که قابل تطبیق با هر دو الگوی نظام‌های ارزشی شرقی و غربی می‌باشد. از دیدگاه کشورهای آسیای مرکزی، ژاپن یک مدل آسیایی توسعه یافته و موفق است که می‌تواند به این کشورها در اجرای برنامه‌های نوسازی کمک کند. برای کشورهای غربی، ژاپن نه تنها می‌تواند اشاعه‌دهنده ارزش‌های لیبرال-دموکراتیک باشد و در اصلاح تدریجی ساختار دولت‌های اقتدارگرا نقشی مثبت ایفا کند، بلکه می‌تواند ائتلاف‌هایی را در سطح منطقه در برابر گسترش حضور چین و روسیه شکل دهد.

کلام آخر آن که، به دلیل وجود ساختارهای حکومتی متفاوت در چین و ژاپن، این دو کشور رهیافت‌های مختلفی - وابستگی متقابل و برساخته‌گرایی - را در آسیای مرکزی دنبال می‌کنند. به نظر می‌رسد اگرچه رهیافت ایجاد وابستگی متقابل در سیاست خارجی چین در سال‌های اخیر سریع‌تر از سیاست‌های ژاپن در منطقه پیش‌رفته و تاثیرگذار بوده، اما در بلندمدت، رهیافت برساخته‌گرایانه ژاپن، که مورد حمایت کشورهای غربی نیز هست، می‌تواند نقش موثرتری را در روند ایجاد ثبات پایدار در این منطقه ایفا کند. دموکراتیک‌سازی جوامع بر پایه بنیان‌های پدیده جهانی شدن آن، واقعیتی است که حتی چین نیز در سال‌های آتی با آن روبرو خواهد شد و باید خود را با شرایط جدید جهانی سازگار سازد. از نظر امنیت انرژی نیز اگرچه دستیابی به ذخایر حوزه خزر مهمترین هدف این دو بازیگر در منطقه نیست، اما آن‌ها به خوبی می‌دانند که چگونه از اهرم انرژی برای پیشبرد اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک خود در بازی با رقبای دیگر در این منطقه استفاده کنند.

References

- Elaheh Koolae & Mandana Tishehyar, 2008, "Japan's Foreign Policy in Central Asia", Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Vol. 38, No. 2.
- Andrews - Speed, Philip, 2006, "New China's Diplomacy in 50 Years Relationship with Eastern European and Central Asian States", Available at: WWW.amb-chine.fr/chn/zgzfg/zgsg/zzc/zgwj/zgwjb/t153151.htm. Retrieved on: January, 2009.
- Aso, Taro, 2006, "Central Asia as a Corridor of Peace and Stability," Japan National Press Club.

- Bhadrakumar, M. K., 2006, "The Geopolitics of Energy: Russia Sets The Pace in Energy Race", Available at: www.japanfocus.org/products/topdf/2230. Retrieved on, 2009.
- Blank, Stephen., 2002, "The Arming of Central Asia", Asia Times.
- Bustelo, Pablo., 2008, "Energy Security with a High External Dependence: the Strategies of Japan and South Korea", Elcano Royal Institute, Online at: <http://mpira.ub.uni-muenchen.de/8323> Retrieved on: January 2009
- Calder, Kent E., 2007, "Sino-Japanese Energy Relations: Prospect for Deepening Strategic Competition", Rischauer Center for East Asian Studies, SAIS/Johns Hopkins University, Washington, D.C.
- Chinese Ministry of Commerce. 2007, "Foreign Market Access Report 2006", Available at: www.china.org.cn. Retrieved on: January 2009.
- Dadabaev, Timur. September 06, 2006, "Japan's Central Asian Diplomacy and Its Implications", Central Asia – Caucasus Analyst.
- Daojiong, Zha., 2006, "China's Energy Security: Domestic and International Issues", Survival, Vol. 48, No. 1.
- Davidovic, Sonja., 2008, "China's Energy Policy in The Geopolitical Context", Atlantic-Community.org.
- EIA, 2002, "World Energy outlook, 2002".
- EIA., 2007, "Caspian Sea Analysis Brief".
- EIA., 2008, "Central Asia Analysis Brief".
- EIA., 2008, "Kazakhstan Country Analysis Brief".
- EIA., 2008, "Japan's Country Analysis Brief".
- Fangning, Jian, 2005, "Oil Problem in China-Japan Relationship: An East Asia Energy Cooperation Regime", Summer Seminar: Creating Cooperation and Integration in Asia, Available at: <http://finance.sina.com.cn/futuremarket/gjinfo/20050104/10171268822.shtml> Retrieved on 2009.
- Guang, Pan, 2007, "China and Central Asia: Charting a New Course for Regional Cooperation", available at: <http://www.cocos.org.cn/200703291.htm>. Retrieved on 2009.
- Harun, Ruhana., 2007, "China's Role in the Regional Stability in Central Asia: Some Preliminary Observations", International Conference of "Implications of a Transforming China: Domestic, Regional and Global Impacts", Institute of China Studies, University of Malaya.
- Hu, Liyan and Ter-Shing Cheng, November, 2008), "China's Energy Security and Geo-Economic Interests in Central Asia", CEJISS, Vol. 2, Issue. 2.
- JETRO, 2005, "Japanese Trade in 2005".
- Kreft, Heinrich., 2006, "China's Energy Security Conundrum", The Korean Journal of Defense Analysis, Vol. XVIII, No.3.
- Laurence, Henry, 2007, "Japan's Proactive Foreign Policy and The Rise of the BRICs", Asian Perspective, Vol. 31, No. 4.
- Len, Christopher., 2006, "The Growing Importance of Japan's Engagement in Central Asia", PINR.
- Leung, Michael., 2007, "Forum Report: Does Japan Matter in Central Asia?", CACI Analyst.
- Liao, Xuanli., 2006, "The Petroleum Factor in Sino-Japanese Relations: Beyond Energy Cooperation", International Relations of Asia-Pacific, Vol.7, No.1.
- Liaowang Dongfeng., 2003, "Sino-U.S. War of Competition for Resources Will Become More Intense," Available online on Renminwang (People's Net), <http://bbs.people.com.cn/bbs/ReadFile? Which file =4391 & typed =40>.
- Liu, Xuecheng., 2006, "China's Energy Security and Its Grand Strategy", <http://www.stanleyfoundation.org/publications/pab/pab06chinasenergy.pdf>. Retrieved on: January 2009.
- Masaki, Hisane., 2006, "Japan's Drive in Central Asia", Japan Focus.

- Masaki, Hisane., 2006, "Japan Joins the Energy Race in Central Asia", Asia Times.
- Masaki, Hisane., 2006, "Japan Joins the Energy Race in Central Asia", Asia Times.
- Ministry of Foreign Affairs, 2007, Diplomatic Blue Book, Tokyo: Government of Japan.
- MOFA., 2006, Available at: <http://www.mofa.go.jp/region/Europe/speech0606.html>. Retrieved on: January 2009.
- Niquet Valérie, 2006, "China and Central Asia", China Perspectives, Available at: <http://chinaperspectives.revues.org/document1045.html>. Retrieved on: January 2009.
- Ottaway, David B., 2000, "Vast Caspian Oil Field Found," Washington Post.
- Pen-Chung, Chien., 2005, "The SCO: Institutionalization, Cooperation and Rivalry", *Japan Focus*.
- Sachdeva, Gulshan., 2006, "India's Attitude Towards China's Growing Influence in Central Asia", China and Eurasia Forum Quarterly, Volume 4, No. 3.
- Sheives, Kevin., 2006, "China Turns West: Beijing's Contemporary Strategy Towards Central Asia", Pacific Affairs, Vol. 79, No. 2.
- Spyridoula - Amalia, Medallion., 2006, "Energy Security: The Russian Trans-Siberian Pipeline and the Sino-Japanese Courtship", http://www.idis.gr/GR/Ekpaideutika/hydra_papers/metallinou_amalia-spyridoula.pdf. Retrieved on 2009.
- Swanstrom, Niklas., 2005, "China and Central Asia: A New Great Game or Traditional Vassal Relations", Journal of Contemporary China, Vol. 14, No. 45.
- Tang, James., "With the Grain or Against The Grain? Energy Security and Chinese Foreign Policy in the Hu Jintao Era", The Brookings Institute, Center for Northeast Asian Policy Studies.
- Townsend Jacob & Amy King., 2007, "Sino-Japanese Competition for Central Asian Energy: China's Game to Win", China and Eurasia Forum Quarterly, Vol. 5, No. 4.
- Wenke, Han., 2004, "Energy Supply and Security Guaranteed by Strong Reliance on Domestic Resource and Economic Introduction of International Resource," Speech at the Seminar on International Energy Security and Cooperation, Shanghai.
- World Information Service on Energy Uranium Project., 2007, "New Uranium Mining Projects – Kazakhstan," Available at: <wise-uranium.org> Retrieved on: January 2009.
- Xinhua., 2007, "China, Uzbekistan Issue Joint Communiqué, Pledging to Enhance Bilateral Ties", Available at: www.chinaview.cn. Retrieved on 2009.
- Yagi, Takeshi., 2007, "Central Asia plus Japan Dialogue & Japan's Policy Toward Central Asia", Asia Europe Journal, Vol. 5.
- Yuasa, Takeshi., 2004, "Japan's Multilateral Approach Toward Central Asia", Available at: http://src-h.slav.hokudai.ac.jp/coe21/publish/no16_1_ses/04_yuasa.Pdf. Retrieved on 2009.